

مقایسه تطبیقی آموزه‌های روایی با مبانی عرفان عملی درباره منزل سلوکی «یقظه» با تأکید بر کتاب منازل السائرین

m.miri57@ut.ac.ir

محمد میری / استادیار دانشکده معارف اسلامی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳

چکیده

انبوهی از روایات معصومان وجود دارد که هر کدام به گونه‌ای به منزل عرفانی یقظه و احکام و ویژگی‌های پیرامونی آن اشاره دارد. این نوشتار بر آن است تا در قالب بررسی میزان هماهنگی آرای سلوکی خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین درباره منزل یقظه با آموزه‌های روایی، باری از فقه السلوک را در منزل عرفانی یقظه به روی محققان بگشاید. جنبه نوآوری این مقاله، جمع‌آوری و همچنین دسته‌بندی روایاتی است که می‌توانند زمینه‌ساز و پشتوانه مباحث عرفانی مطروحه در باب مقام یقظه باشند. فایده این کار، اثبات اصالت سخنان عارفان درباره نخستین منزل سیر و سلوک، یعنی یقظه است؛ زیرا ثابت خواهد شد که این سخنان از پشتیبانی آموزه‌های دینی برخوردارند و «شریعت» و «طریقت» در این بخش، هماهنگی کامل دارند.

صاحب کتاب منازل السائرین، یقظه را نخستین منزل از منازل سلوک قرار داده و ارکان و عوامل تأثیرگذار در این منزل را در دوازده مؤلفه دسته‌بندی کرده است. این تحقیق، برای نخستین بار شواهد روایی‌ای را که می‌تواند مؤید نقش آفرینی دوازده مؤلفه مزبور در بیداری و یقظه سالک باشد، جمع‌آوری کرده است.

کلیدواژه‌ها: عرفان عملی، منزل یقظه، شریعت، روایات عرفانی، منازل السائرین.

بی‌تردید بزرگ‌ترین اشکال وارد بر جاهلان از متصوفه و مدعیان دروغین عرفان، فاصله گرفتن طریقت آنها از شریعت است که در این‌باره تحقیقات فراوانی صورت گرفته است (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۵۰-۵۳؛ بارفروش، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹، روحانی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷)؛ اما باید به این مهم توجه داشت که میان عرفان راستین و تصوف دروغین، تفاوت از زمین تا به آسمان است. سراسر عرفان راستین اسلامی برگرفته از آموزه‌های دینی است و بزرگان عرفان حقیقی اسلامی، شریعت را در کار خود، اصلی‌ترین میزان می‌دانند و کوچک‌ترین زاویه و فاصله با شریعت و آموزه‌های قرآنی و روایی را بر نمی‌تابند (آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۸، ص ۳۴۳).

انبوه روایاتی که در دل خود به بسیاری از نکات دقیق سلوکی اشاره دارند، عرصه‌ای گسترده برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به این بخش گشوده است؛ به ویژه آنکه احادیث موجود در مجامع روایی شیعی، افزون بر احادیث نبوی، دست پژوهشگران شیعه را در این‌گونه پژوهش‌ها بازتر کرده و بستر بسیار مناسبی را برای تدوین فقه السلوک و بررسی‌های تطبیقی آرای سلوکی عارفان با آموزه‌های دینی فراهم آورده است.

به این ترتیب، جا دارد که پژوهشگران عرصه عرفان، هر کدام از منازل سلوکی مطرح در عرفان عملی را با محک *فقه السلوک* و مراجعه به منابع غنی آموزه‌های شرعی بازخوانی کنند تا هم میزان تطابق این بخش از علوم اسلامی با شریعت روشن شود و اطمینان بیش‌ازپیش به عرفان عملی را به دنبال آورد، و هم نقاط ضعف و قوت این علم به چشم آید و هم برخی نکات افزوده که در آموزه‌های دینی هست و در عرفان عملی منعکس نشده است، مشخص گردد و باعث غنی‌تر شدن عرفان عملی اسلامی شود.

نگارنده در این پژوهش، منزل یقظه را برای نمونه برگزیده و کوشیده است تا باب فقه‌السلوک در این منزل را بگشاید و به کاوش درباره میزان تطابق مباحث سلوکی عارفان در باب یقظه با شریعت بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی «یقظه»

«یقظه» در لغت به معنای «بیداری» و در مقابل خواب است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۰۱) و در اصطلاح، انتباه و بیدار شدن از خواب غفلت، و توجه و علاقه نشان دادن به وادی تقرب و سلوک الی الله است. مشایخ سلوک، یقظه را نخستین شرط ورود به وادی سلوک، و به عبارتی دیگر، نخستین منزل سیر الی الله دانسته‌اند. خواب غفلت، بالای همه‌گیری است که به‌طور طبیعی، گریبان همه مردمانی را که معمولاً مشغول زندگی روزمره خود هستند، گرفته است؛ تا جایی که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مردم همه خواب‌اند و هنگام مردن، بیدار می‌شوند. «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا» (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۷۳). همه انسان‌ها هنگام مردن، چشمشان به واقعیات عالم هستی باز می‌شود و خردی دنیا و بزرگی عوالم پس از مرگ بر آنها روشن می‌شود. همچنین حق عظیمی را که حق متعال بر انسان دارد و مورد غفلت او در دنیا بوده است، می‌بینند.

سالک در نخستین گام خود از خواب غفلت بیدار می‌شود و در نتیجه واقعیاتی را که برای دیگران در هنگام مرگ روشن می‌گردد، می‌بیند و فرصت باقیمانده از عمر خود را غنیمت می‌شمرد و برای راه‌یابی به مراتب قرب الهی دست‌به‌کار می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹).

طرح یقظه در منابع عرفانی، ریشه در تاریخ عرفان دارد و اهل معرفت از ابتدا به مقام یقظه و چند و چون آن در آثار خود عنایت خاصی داشته‌اند. حارث محاسبی (متوفای ۲۴۳ق) بخشی از کتاب *آداب النفوس* خود را به بررسی یقظه و معنای مقابل آن، یعنی غفلت اختصاص داده است. او در فصلی تحت عنوان «الغفلة و اليقظة» (محاسبی، ۱۴۲۸، ص ۸۵-۸۶) به این مسئله پرداخته است که چیزی برای انسان خطرناک‌تر و مضرتر از غفلت نیست؛ و در مقابل، یقظه ریشه هر خوبی است؛ آن‌گونه که غفلت سرچشمه هر شر و بدی است. وی در ادامه یقظه را این‌گونه تعریف می‌کند: یقظه، نزدیک دیدن اجل و مراقب موت بودن و تفکر در سرنوشت خود پس از مرگ است؛ و اگر سالک به این مقام دست یابد، باب اشتیاق به عمل بر او باز شده، دست به کار می‌شود تا به هر نحو ممکن، قبل از مرگ کوتاهی‌های خود را جبران کند. او پس از این بیداری، تک‌تک لحظات عمر خود را تا پس از فرارسیدن اجل، فرصتی مغتنم برای سیر و سلوک الی الله برمی‌شمارد. سالک اگر بر مقام یقظه مداومت بورزد، چشمه‌های خیر و نیکی از هر سو برای او به جوشش درخواهد آمد.

حارث محاسبی همچنین در تعریف غفلت به‌عنوان نقطه مقابل یقظه، بر آن است که غفلت، همان آرزوهای دور و دراز در سر پرواندن و فراموشی قیامت و معاد است. هر کس مبتلا به این بلیه شود، خیر و نیکی نخواهد دید و همین غفلت است که سرچشمه تسویف و امروز و فردا کردن در کار سلوک و فرورفتن در دریای گناهان است. خواجه عبدالله انصاری نیز در کتاب *منازل السائرین* نخستین منزل سلوک را منزل یقظه معرفی می‌کند. توضیح کامل نگاه پیر هرات به منزل یقظه در ادامه خواهد آمد.

۲. جایگاه خواجه عبدالله انصاری و کتاب منازل السائرین در عرفان عملی

خواجه عبدالله انصاری همواره شخصیتی تأثیرگذار و مورد توجه بزرگان عرفان و سلوک بوده است. او در سال ۳۹۶ تولد یافت و جلسات درس و ارشاد و شاگردپروری خود را از قبل از سی سالگی آغاز کرد (روان فرهادی، ۱۳۷۷، ص ۸؛ سرژ بورکوی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹). پیر هرات *منازل السائرین* را در سال ۴۷۵ق یعنی در حدود هشتاد سالگی و درحالی‌که نایب بود، بر شاگردان خود املا کرد (روان فرهادی، ۱۳۷۷، ص ۱۱). این کتاب از آن هنگام که به نگارش درآمده است تاکنون، رسمی‌ترین و جافتاده‌ترین کتاب در علم عرفان عملی به‌شمار آمده و همواره مورد اهتمام و مراجعه پژوهشگران و علاقه‌مندان به عرفان عملی بوده است. هم‌اکنون این کتاب با شرح *عبدالرزاق کاشانی* در سطوح عالی حوزه‌های علمیه به‌عنوان کتاب درسی عرفان عملی شناخته می‌شود. شایان ذکر است، امام

خمینی^{ره} - که از بزرگان عرفان اسلامی در دوران معاصرند، - هم این کتاب را تدریس کرده‌اند و هم مطالعه آن را به علاقه‌مندان توصیه فرموده‌اند (ر.ک روح الله خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۸۳؛ ج ۴، ص ۴۵۲).

علت آنکه در این پژوهش کتاب *منازل السائرین* محور بیان دیدگاه عرفان اسلامی قرار گرفته، افزون بر اهمیت این کتاب، جامعیت مؤلف آن در عرفان و حدیث است. *خواجه عبدالله انصاری* جامع فضایل و دانش‌های دینی عصر خود بوده، در حدیث و تفسیر و عرفان گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. او به واسطه پشتکار و حافظه خارقالعاده‌ای که داشت، در ثبت و حفظ حدیث، سعی بلیغ یافت؛ چنانکه می‌گوید: «آنچه من کشیده‌ام در طلب حدیث مصطفی^{صلی الله علیه و آله} هرگز کس نکشیده» (جامی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۶ - ۳۳۹). *خواجه* تنها یک عارف نبود؛ بلکه محدث و فقیه‌ی بزرگ در عصر خود بود و رفته‌رفته قوت عرفانی به‌انضمام توان بالای علمی او در معارف دین، فقه و حدیث، او را یگانه عصر خود کرد؛ تا جایی که کمالات وی از چشم خلیفه وقت نیز مخفی نماند؛ تا آنکه در سال ۴۷۴ق وی از سوی خلیفه به مقام شیخ‌الاسلامی منصوب شد و به «شیخ الشیوخ و الحکما» ملقب گردید (محمد سعید، ۱۳۸۶، ص ۴۰۵).

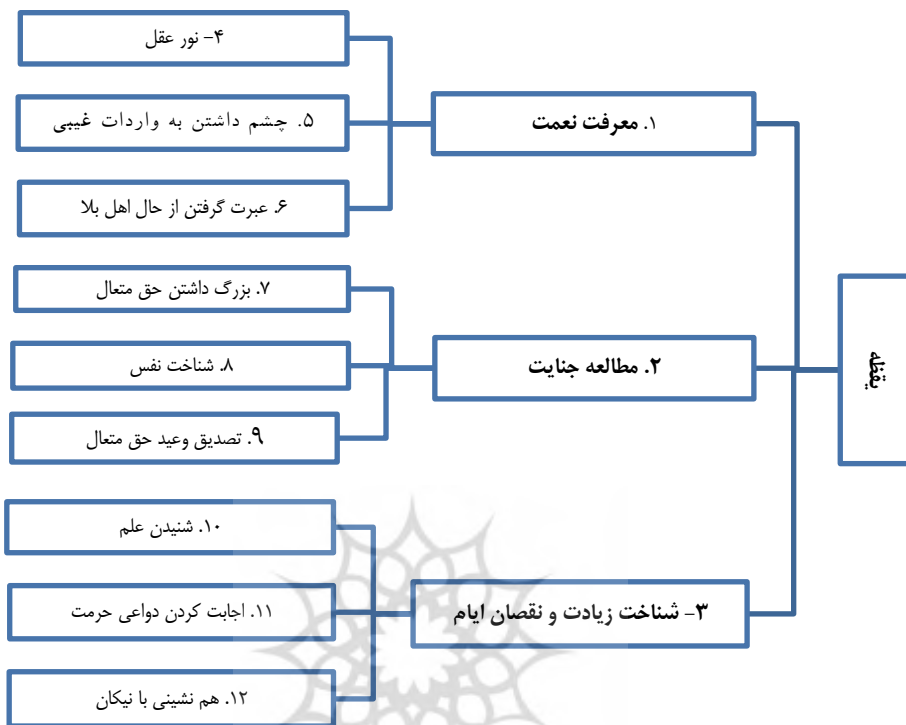
به این ترتیب، مقایسه تطبیقی دیدگاه پیر هرات، به‌عنوان مهم‌ترین دیدگاه در علم عرفان عملی درباره مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مقام سلوکی یقظه با روایات معصومان سلام الله علیهم اجمعین، نشان‌دهنده تقارب شگفت‌انگیز دو نگاه به این منزل سلوکی خواهد بود.

۳. مقام یقظه در روایات معصومین^{علیهم السلام}

روایاتی که هر کدام به‌گونه‌ای به مقام عرفانی یقظه اشاره دارند، بسیارند و شمارش کامل آنها ناممکن می‌نماید. با این حال به آن بخش از روایات که ارتباط بیشتری با مباحث عرفانی مقام یقظه دارند، نگاهی دقیق‌تر و جدی‌تر خواهیم داشت. در گزینش روایات در زمینه مقام یقظه، احادیثی را که با آنچه در مهم‌ترین کتاب عرفان عملی، یعنی *منازل السائرین*، درباره مقام یقظه آمده است، ارتباط بیشتری دارد محور کار خود قرار می‌دهیم. پیر هرات در توضیح منزل اول از *منازل السائرین*، به‌گونه‌ای عالمانه محتوای بسیاری از آیات و روایات درباره مقام یقظه را در قالبی منسجم ارائه داده است؛ اما این مسئله، یعنی ناظر بودن *خواجه* در سخن خود به محتوای آیات و روایات، هنگامی روشن خواهد شد که کلام وی را با آموزه‌های دینی مرتبط تطبیق دهیم؛ از این‌رو در ادامه به دسته‌ای از احادیث و روایات - که پشتیبان و مؤید کلمات *خواجه عبدالله* در منزل یقظه است - اشاره می‌کنیم.

صاحب *منازل السائرین* برای مقام یقظه سه پایه اساسی برشمرده است. وی همچنین برای هر کدام از این سه پایه، سه مقوم و مؤلفه اصلی طرح کرده است (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۵-۳۷). به این ترتیب، وی بر دوازده مطلب مهم که نقش کلیدی برای سالک در مقام یقظه دارند، تأکید کرده است. جالب آنکه در متون روایی نیز بر نقش کلیدی همه این دوازده مورد در مقام یقظه تأکید شده است.

خلاصه نگاه صاحب منازل به ارکان و مقومات مقام یقظه مطابق نمودار ذیل است:



در ادامه، طی دوازده ردیف جداگانه مطابق نمودار یادشده، ضمن توضیح مختصری درباره هر کدام از امور دوازده-گانه‌ای که *خواجه عبدالله* در مقام یقظه مطرح کرده است، به بررسی روایی نقش کلیدی این موارد در یقظه خواهیم پرداخت تا به این ترتیب، ریشه‌های روایی مقام عرفانی یقظه را بیشتر بازمایی کنیم.

۳-۱. نقش «معرفت نعمت» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

بر اساس کتاب *منازل السائرین*، در رکن اول یقظه، سالک به نعمت‌های خداوندگار نگاه می‌اندازد و به منت بزرگی که پروردگار به سبب این نعمت‌ها بر گردن او دارد، توجه می‌کند (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۶).

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابوحمزه ثمالی چنین زمزمه می‌کند: «إِلَهِي إِنِّي أَنَا مَتْنِي الْعَقْلُ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْقَائِكِ فَقَدْ نَبَهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ الْإِلَهِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۸۷). از این فراز دعا به روشنی برداشت می‌شود که آگاهی و توجه یافتن به نعمت‌هایی که پروردگار عالم کریمانه و بدون آنکه استحقاق آن را داشته باشیم، بر ما ارزانی داشته، از بهترین راهکارها برای برون‌رفت از خواب غفلت و دست‌یابی به مقام یقظه است؛ چنانکه در دعایی دیگر این‌گونه با خداوند نجوا می‌کنیم: پروردگار! آن هنگام که از مقام بیداری و یقظه به‌دور بوده و در سهو و لهو و بی-خبری خود فرو رفته بودم، تو با من رفتار کریمانه داشتی. سرکشی و کفران نعمت مرا با نعمت‌های فراوان خود و

بدی‌های مرا با نیکویی کهن خود پاسخ گفתי: «وَقَدْ كُنْتَ تَقَابِلُ يَا رَبُّ كُفْرَانِي بِالنَّعْمِ كَثِيرًا وَ اَنَا سَاهٍ وَ اِسْءَاتِي بِالْاِحْسَانِ قَدِيمًا وَ اَنَا لَاهٍ» (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۳۱). گویا این دعا لسان انسانی است که در اثر معرفت و توجه به نعمت‌های الهی، از سهو و لهو و خواب غفلت - که نقطه مقابل یقظه است - بیدار شده و بر گذشته غفلت‌بار خود، که آغشته به کفران نعمت‌های الهی و بی‌توجهی به احسان پروردگار بوده است، تأسف می‌خورد.

۳-۲. نقش «مطالعه جنایت» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

دومین رکن یقظه، بازنگری گناهانی است که سالک مرتکب شده و توجه یافتن به مخاطراتی است که به دنبال گناهان، او را تهدید می‌کند. در این بخش، سالک باید برای جبران گناهان گذشته خود تلاش کند (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۵-۵۷). در آموزه‌های روایی نیز دیده می‌شود که بر نقش منفی گناهان در رسیدن به مقام یقظه تأکید شده است. خداوند متعال در حدیث شریفی به حضرت مسیح ﷺ فرمودند: ای عیسی! تا دست از گناه و همچنین لهو و لعب برداری، به یقظه، تنبه و بیداری نخواهی رسید: «يَا عِيسَى لَا تَسْتَيْقِظَنَّ عَاصِيًا وَ لَا تَسْتَنْبِهُنَّ لَاهِيًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۳۶/۸). محمدحسین بن قاریاغدی این حدیث شریف را اشاره به آن می‌داند که یقظه و بیداری از خواب غفلت با لهو و لعب و اشتغال به گناهان جمع نمی‌شود (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۶۳). نتیجه آنکه مطالعه و بازنگری جرم و جنایاتی که انسان در برابر حق متعال مرتکب شده است و تصمیم‌گیری بر ترک آنها می‌تواند در یقظه و بیداری انسان مؤثر افتد؛ چنانکه پیشرفت در خود این بیداری نیز یاری‌رسان انسان در ترک گناه است. در دعای ابوحمزه ثمالی نیز به پیشگاه خداوند چنین زمزمه می‌کنیم: خدایا! من به‌خودی خود توانایی دست کشیدن از گناه را ندارم؛ مگر آنکه تو مرا به چنان یقظه‌ای برسانی که برای محبت تو و برای پاک کردن دلم از چرک غفلت، بیدار شوم: «الهِی لَمْ یَكُنْ لِي حَوْلٌ فَاتَّقِمْ لِي بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ اِلَّا فِي وَفْتٍ اِنْقَطَعَتْ لِمَحَبَّتِكَ... وَ لَتَطْهِّرِ قَلْبِي مِنْ اَوْسَاحِ النُّفْلَةِ عَنكَ» (ابن طاووس ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۸۶). در این دعا، ابتدا انسان نظری به گناهان خود می‌اندازد و در پی «مطالعه جنایت»، به خود می‌آید و از خداوند بیداری هرچه بیشتر را درخواست می‌کند؛ چرا که انسان نمی‌تواند از گناه و آلودگی رها شود، مگر وقتی که خداوند او را بیدار کند؛ به‌ویژه بیداری و تنبهی که به سمت محبت حق باشد و با حس محبت حق در خود، بیداری حاصل کند.

۳-۳. نقش «شناخت زیادت و نقصان ایام» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

سالک در این رکن از یقظه، ایام زندگانی خود را حساب‌رسی می‌کند تا ببیند چه نقصان‌ها و کوتاهی‌هایی در گذشته داشته است. همچنین به تدارک کاستی‌ها می‌پردازد و از به تباهی کشاندن باقیمانده عمر خود جلوگیری می‌کند و بلکه به دنبال آبادسازی آن با عبادات است (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۷).

جان کلام خواجه این موضوع را به شکلی بسیار زیباتر و دل‌نشین‌تر در فرازی از مناجات شعبانیه می‌بینیم: «الهِی وَ قَدْ اَفْتَيْتُ عُمُرِي فِي شُرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ وَ اَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ، الْهِی فَلَمْ اَسْتَيْقِظْ اَيَّامَ اَعْتِرَارِي بِكَ... الْهِی اَنَا عَبْدٌ اَتَّصَلُ اِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ اَوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلْبِهِ اَسْتِخِيَايَ مِنْ نَظْرِكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹،

ج ۲، ص ۶۸۶)؛ خدایا! من عمرم را در بی‌خیالی و غفلت از تو سپری کردم، و جوانی‌ام را در مستی دوری تو از تباه کردم؛ و از این‌رو خدایا بیدار نشدم در آن روزگاری که به دلیل وجود کرم تو به خود، فریفته شده بودم... خدایا! من بنده‌ای هستم که می‌خواهم خود را از آلودگی بی‌حیایی‌هایم در پیش روی تو، پاک سازم.

انسان در این فراز از دعا خود را در پیشگاه خداوند به دلیل غفلت، مستی جوانی، فریب و دوری از حق متعال در ایام گذشته سرزنش می‌کند و ناراحتی خود را از اینکه چرا زودتر بیدار نشده و به مقام یقله راه نیافته است، ابراز می‌دارد. مضمون این فراز از دعا همان مطلبی است که پیر هرات از آن به «شناخت زیادت و نقصان ایام» یاد کرد. در ادامه دعا به منظور جبران کاستی‌های گذشته، عرضه می‌داریم: «الهی انا عبدٌ اتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوْجِهْكَ بِهِ مِنْ قَلَّةِ اسْتِخْيَائِي مِنْ نَفْرِكِ». کلام خواجه در توضیح نقش «شناخت زیادت و نقصان ایام» در یقله که گفت: «...و التَّصَلُّ عَنِ تَضْيِيعِهَا» (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۶). بی‌شابهت با این بخش از مناجات شعبانیه نیست. تَتَّصَلُ به معنای توبه و تبری جستن است و سالک در مقام یقله از تضييع عمر پشیمان است. این همان مطلبی است که در این قطعه از دعا به روشنی به چشم می‌خورد؛ زیرا در این دعا نیز پس از آنکه سخن از یقله به میان آمد، نوبت به تَتَّصَلُ - یعنی توبه و تبری جستن - از اشتباهات گذشته به منظور تدارک آینده است.

سید ابن طاووس ره نیز در دعای ذیل، نقش «معرفت زیادت و نقصان ایام» را در مقام یقله ذکر کرده است. این دعا مشحون است از ابراز تأسف به دلیل از دست دادن فرصت‌ها، پشت کردن جوانی و روی‌آوری پیری و سستی‌های آن. این افسوس‌ها بنده را از خواب غفلت بیدار می‌کند و در نتیجه به درگاه پروردگار عرضه می‌دارد: خداوند! حالا که بیدار و متنبه شده‌ام، بیشترین چیزی که بدن محتاجم، عفو توست.

اللَّهُمَّ إِنَّ نَضْرَةَ سَبَابِي قَدْ مَضَتْ وَ زَهْرَتَهُ قَدْ انْقَضَتْ وَ مَنَافِعُهُ وَ مَحَاسِنُهُ قَدْ تَوَلَّتْ وَ أَرَى النَّقْصَ فِي قُوَّاي بَادِيًا وَ بَدَنِي مُخْتَلِفًا وَاهِيًا... وَ قَلْبِي عَمَّا يُعِينُهُ سَاهِيًا لَاهِيًا... حَتَّى سَاءَ الْعَمَلُ وَ دَنَا الْأَجَلُ... قَلِمَ يَبْقَى لِي يَا رَبُّ قُوَّةً اسْتَظْهَرَ بِهَا وَ لَا مَدَّةً مُتَرَاخِيَةً أَتَمَكَّنَ عَلَيْهَا... وَ اتَّشَاغَلَ بِالذَّاتِي وَ شَهْوَاتِي عَنْ أَمْرِكَ وَ نَهَيْكَ حَتَّى أَبْلَتَ الْأَيَّامَ جَدَّتِي وَ طَرَاوَتِي وَ أَقَامَتِي عَلَى شَفَا حَفْرَتِي وَ مَصَارِعَ مَيْتِي... وَ أَحُوجُ مَا كَانَ عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمَلْهُوفُ إِلَى عَطْفِكَ وَ عَظِيمُ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ حِينَ تَبْنِيهِ عَلَى رُسْدِهِ وَ اسْتِيقَظَ مِنْ سَبْتِهِ وَ أَفَاقَ مِنْ سَكْرَتِهِ وَ خَرَجَ مِنْ ضَبَابِ غَفْلَتِهِ وَ سَرَابِ غَرَبِهِ وَ مِنْ طَخْيَاءِ جَهْلِهِ وَ التَّجَاجُجِ طَلْمَتِهِ وَ قَدْ سَقَطَ فِي يَدِهِ وَ وَقَفَ عَلَى سُوءِ عَمَلِهِ وَ اقْتَرَبَ أَجَلُهُ (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۳۱-۳۲).

خدایا! طراوت جوانی‌ام گذشت و شکوفه‌اش پژمرد و توانایی‌ها و خوبی‌هایش به من پشت کرده‌اند و در مقابل، ضعف در قوا و پیری و کزلی در بدن به من روی آورده است. قلبم از آنچه باید بفهمد، غافل و بی‌خبر است. اعمالم زشت و مرگم نزدیک شده است. پروردگار! توان و فرصتی برای جبران خرابی‌های گذشته برایم نمانده است. آن قدر به جای پرداختن به دستورات تو، به لذت‌ها و شهوات خود مشغول شدم که روزها و فرصت طراوت و جوانی من به پیری گرایید. دست نیاز من، که بنده ضعیف و غمگین توام، به سوی بخشش و عطوفت تو دراز است. حال که به زشتی اعمال خود، واقف شده‌ام و مرگم نزدیک شده است، متنبه گشته و از خواب غفلت بیدار شده‌ام و از مستی و سراب و تاریکی بیرون آمده‌ام.

در مضامین این دعا، ابراز تأسف به دلیل از دست رفتن فرصت‌ها از سویی، و اظهار تنبه و بیداری از خواب غفلت از سوی دیگر، مؤید سخن پیر هرات در نقش‌آفرینی «شناخت زیادت و نقصان ایام» در یقله است.

۳-۴. نقش «نور عقل» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

جناب خواجه محقق شدن و صفا یافتن معرفت نعمت را در مقام یقظه با منور شدن عقل ممکن می‌داند؛ یعنی نور وعظ و هدایت حق تعالی بر قلب و عقل سالک می‌تابد و آن را منور می‌سازد. این نور در مراتب بالاتر، سبب رفع حجب از سالک می‌شود و او را برای دریافت واردات غیبی مهیا خواهد ساخت (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸). به این ترتیب، خواجه عبدالله بر نقش‌آفرینی دو مؤلفه کلیدی «نور الهی» و «عقل منور» برای رسیدن به مقام یقظه تأکید کرده است. تأکید خواجه بر نوری بودن مقام یقظه نیز صبغهٔ روایی دارد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْيَقْظَةُ نُورٌ، الْغَفْلَةُ غُرُورٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۸). همچنین در حدیث شریف دیگری مردم به بیداری از خواب غفلت که موجب هر چه متراکم‌تر شدن تاریکی‌های انسان است - دعوت شده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ تَيَقَّظُوا مِنْ رُقْدَةِ الْغَفْلَةِ وَ مِنْ تَكَأُفِ الظُّلْمَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۶۷). این حدیث نیز بر تاریکی و ظلمت بودن غفلت تصریح کرده است و البته با توجه به تضاد میان غفلت و یقظه، به دلالت التزامی به هویت نوری یقظه اشاره دارد. امام سجاد علیه السلام نیز در حدیث شریفی می‌فرماید: اگر با نور یقظه به دنیا نظر بیفکنیم، چیزی جز نکبت، بدبختی، مصیبت و جام‌های زهرآگینی که باید آنها را چشید، نخواهیم دید: «لَوْ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي آدَاهِ فَهَيْمٍ أَوْ أَنْظُرُ بِنُورِ يَقْظَةٍ وَ كَلَّا أَلْقَى نَكْبَةً وَ فَجِيعَةً وَ كَأْسَ مَرَارَاتٍ دُعَاةً أَدُوقُهَا (همان، ج ۷۵، ص ۱۵۴).

نقش عقل منور در دست‌یابی به مقام یقظه آن قدر کلیدی است که به تعبیر شریف امام علی علیه السلام، کسی که از عقل خود بهره ببرد، می‌تواند از خواب غفلت بیدار شود و به یقظه دست یابد: «مَنْ عَقَلَ تَيَقَّظَ مِنْ غَفْلَتِهِ» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۴). همچنین امام صادق علیه السلام در پاسخ به زندقی که دربارهٔ عبادت خدای نادیده پرسیده بود فرمودند: بندگان خدا پروردگارش را با عقول بیدار خود می‌یابند و او را می‌پرستند: «رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِنُورِ الْإِيمَانِ وَ اثْبَتَتْهُ الْعُقُولُ بِيَقْظَتِهَا إِبْثَاتِ الْعِيَانِ.» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۷). در این حدیث، سخن از «یقظهٔ عقول» است و به تعبیری ملاک کارآمدی و ارزشمندی عقل، بیداری و تیقظ آن معرفی شده است. به دیگر سخن، گویا عقل در این نگاه، به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی عقل یقظان و بیدار، که یابندهٔ خداست و در حدیث فوق گذشت؛ و دیگری عقل خواب و غافل، که از فطرت خود به دور افتاده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر فرمودند: وقتی که عقل، در خواب باشد، هوای نفس بیدار می‌شود و عنان انسان را به دست می‌گیرد: «الْهَوَى يَقْظَانٌ وَ الْعَقْلُ نَائِمٌ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۲۸). اصطلاح «عقل یقظان»، یعنی خرد بیدار، در ادبیات و گفتار امام هادی علیه السلام نیز به چشم می‌خورد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۸).

بنابراین روشن شد که در متون روایی بر نقش کلیدی بهره بردن از عقل و تفکر در رسیدن به یقظه و تنبّه، بسیار تأکید شده است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمودند: «تَبَّهٌ بِالْتَفَكُّرِ قَلْبِكَ» (همان، ص ۵۴)؛ قلب خود را با فکر کردن بیدار کن.

۳-۵. نقش «چشم داشتن به واردات غیبی» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

سالک در مقام یقظه، تشنهٔ معارف و اشراقات امتنانی و غیبی است که خداوند متعال به بندگان خود عنایت فرموده و

از این طریق به آنها در مسیر سلوک الی الله قوت می‌بخشد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳). پیوند میان یقظه و اشراقات غیبی که از جانب حق متعال بر سالک وارد می‌شود نیز در متون روایی ریشه دارد. امام علی علیه السلام در سخن از بندگان خاص خدا می‌فرماید: خداوند با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کند و در درون عقلشان با آنان سخن می‌گوید تا آنها با نور حق، به بیداری و یقظه دست یابند: «نَا جَاهُهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ وَ كَلِمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَأَصْبَحُوا بِنُورِهِ بِقِظَّةٍ» (دیلمی، ۱۴۱۲، ص ۵۹). رازگویی در قلب و نجوای در درون خرد - که در این حدیث شریف آمده است - اشاره بسیار روشنی به واردات امتنانی حق متعال و نقش آن در مقام یقظه دارد.

۳-۶. نقش «عبرت گرفتن» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

از کسی که در خواب غفلت فرو رفته است، انتظار عبرت گرفتن از چیزی نمی‌رود و روشن است که این انسان بیدار است که می‌تواند عبرت‌ها را با نگاه تیزبین خود ببیند و از آنها پند بگیرد. از این‌رو پیر هرات «عبرت‌گیری» را در توضیح مقام یقظه لحاظ کرده است (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۶). البته اشاره به این نکته نیز در روایات اهل بیت معصومین سلام‌الله‌علیهم اجمعین وجود دارد: «تَيَقُّظُوا بِالْعِبَرِ وَ تَاهَبُوا لِلسَّفَرِ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ص ۱۲۰). در این حدیث شریف، «عبرت‌گیری» مایه بیداری و یقظه معرفی شده است.

۳-۷. نقش «بزرگداشت حق متعال» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

به باور پیر هرات، سالک هرچه بیشتر به عظمت خداوند پی ببرد، به زشتی جرم و جنایت خود و به بزرگی تقصیرش در مقابل خداوند بیشتر آگاه می‌شود و از این طریق وارد وادی یقظه می‌گردد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴). تأثیر بزرگداشت حق متعال در مقام یقظه نیز در متون روایی قابل بررسی است؛ چنان که امام علی علیه السلام به هنگام تلاوت آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْأَكْرَبُ» (انفطار: ۶)، از اینکه انسان از خواب غفلت خود به بیداری و یقظه راهی نمی‌یابد، اظهار تأسف می‌کند و می‌فرماید: ای انسان! چه چیز تو را بر گناه چیره کرده است؟؟ و بر پروردگارت چنین دلیر؟؟ ... مگر دردت را درمان نیست یا بیداری‌ات از این خواب گران نیست؟؟» (شهیدی، ۱۳۷۸، ۲۵۷) امام علیه السلام پس از آنکه با این سؤال انکاری، انسان را به سبب بیدار نشدن از خواب غفلتش مؤاخذه می‌کند، عظمت حق متعال را یادآوری می‌کند تا شاید تلنگری باشد به مخاطب برای آنکه راهش به سوی یقظه و بیداری هموارتر شود. امام در ادامه می‌فرماید: پس چه نیرومند است و بزرگوار، و چه ناتوانی تو و بی‌مقدار، و چه گستاخ در نافرمانی پروردگار. در سایه پوشش او می‌آرامی، و در پهنه بخشایش او می‌خرامی؛ نه بخشش خویش را از تو بریده است و نه پرده خود را بر تو دریده؛ بلکه چشم به هم زدنی بی احسان او به سر نبرده‌ای: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ... أَمَا مِنْ ذَنْبِكَ بُلُولٌ؟ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ بِقِظَةٌ؟... فَتَعَالَى مِنْ قُوَى مَا أَكْرَمَهُ وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ أَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعَكَ فَضْلُهُ وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۴۴).

این نکته که امیرالمؤمنین علیه السلام بلافاصله پس از نكوهش انسان به دلیل غفلتش از مقام یقظه، به بزرگداشت حق متعال پرداخته است، دلالت روشنی بر نقش تأثیرگذار تعظیم حق در مقام یقظه دارد؛ چنان که پیر هرات نیز این نکته را در توضیح مقام یقظه ملحوظ داشته است.

۳-۸. نقش «شناخت نفس» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

به باور شارحان *منازل السائرین*، مراد *خواجه عبدالله* از تأثیرگذاری معرفت نفس در مقام یقظه، شناخت حقارت نفس در پیشگاه خداوندگار بزرگ است. شناخت کوچکی خود در کنار شناخت عظمت خداوند، کمک بسیار خوبی در مسیر دستیابی به مقام یقظه است؛ زیرا جرئت یافتن و سرکشی کردن کسی که حقیرترین موجودات عالم است، در مقابل خدایی که از هر بزرگی بزرگ‌تر است، زشت‌ترین کارهاست (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۹).

همچنین در حدیث شریفی که از *نهج البلاغه* نقل شده، امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگداشت حق متعال را همراه با توجه دادن به کوچکی نفس یادآور شدند تا بلکه از این طریق انسان را از خواب غفلت بیدار کنند. امام علیه السلام از شدت نادانی انسان درباره کوچکی و حقارت نفس خودش اظهار تأسف می‌کنند و می‌فرمایند: «لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ؛ لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ؛ أَيْ اشْتَدَّ بِنَفْسِهِ مِنْ حَيْثُ الْجَهَالَةُ» (خوئی، ۱۴۰۰، ج ۱۴، ص ۲۷۵؛ صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۴۴). ایشان این جهالت را سبب جرئت یافتن انسان بر گناه و فریفته شدن در برابر پروردگار، و در نتیجه قرار گرفتن در معرض هلاکت می‌دانند؛ از این رو امام علیه السلام چنین می‌فرمایند: ای انسان! تو که بنده به این خردی و ناتوانی هستی، خدای به این بزرگی و توانایی را چگونه نافرمانی می‌کنی؟! آیا نمی‌خواهی از خواب غفلت بیدار شوی به یقظه راه بیابی؟! (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۴۴).

۳-۹. نقش «تصدیق وعید حق متعال» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

سالک با توجه به یافتن وعده‌های عذاب دردناک الهی برای گناهکاران و با وادار کردن قلب خود به پذیرش و تصدیق هشدارها و بیدارباش‌های الهی، با جدیت هر چه بیشتر به طاعات می‌پردازد و به فکر جبران خطاها و گناهان گذشته خود می‌افتد و بدینسان قدم به وادی یقظه می‌گذارد (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۹).

نقش تعیین‌کننده توجه به وعید حق متعال در بیداری انسان نیز رنگ و بوی روایی دارد؛ چنانکه امام علی علیه السلام خطاب به انسان غافل چنین می‌فرمایند: چگونه بیم شیخون خشم حق تو را از خواب غفلت بیدار نمی‌کند؛ در صورتی که با نافرمانی خدا خود را تباه کرده و در پنجه قهرش گرفتار ساخته‌ای؟! «وَكَيْفَ لَأُوقِفُكَ خَوْفَ بَيَاتِ نِقْمَةٍ وَقَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۴۴).

آن حضرت همچنین در حدیث دیگری - که بخش‌هایی از آن قبلاً نیز گذشت - به این نکته اشاره دارند که مؤمن بیدار رهیده از خواب غفلت، از سویی در اثر تهدیدات حق متعال نسبت به گناهکاران، در دل هراس دارد و از آن می‌ترسد که به دلیل گناهانش بلایی بر او نازل شود؛ و از سوی دیگر، به رحمت پرودگار نیز امیدوار است. او هیچ گاه از این هراس‌هایی ندارد و به هیچ وجه خود را از عذاب الهی در امان نمی‌بیند: «الْمُؤْمِنُ يُقْظَانُ مُتَرَقِّبٌ»

خَافُ... وَ يَخَافُ الْبَلَاءَ حَذَرًا مِنْ ذُنُوبِهِ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَعْرِى الْمُؤْمِنُ مِنْ خَوْفِهِ وَ رَجَائِهِ يَخَافُ مِمَّا قَدَّمَ وَ لَا يَسْهُو عَنْ طَلَبِ مَا وَعَدَهُ اللَّهُ وَ لَا يَأْمَنُ مِمَّا خَوْفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۳۳). در این حدیث نیز چنانکه دیده می‌شود، امام علیه السلام میان یقظه و تصدیق و عید حق متعال و خوف حاصل از آن، پیوند برقرار کرده‌اند.

۳-۱۰. نقش «شنیدن علم» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

شنیدن پند و موعظه و یادگیری احکام و تکالیف دینی، از دیگر اموری است که *خواجہ عبدالله* در مقام یقظه بر آن تأکید داشته است. از فواید شنیدن علم، یادگیری مُنجیات و آنچه موجب نزدیک شدن سالک به حق متعال است و فراگیری مُهلکات و آنچه موجب دور شدن از ساحت خداوند است، می‌باشد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴).

ریشه روایی نقش شنیدن پند در یقظه و بیداری را نیز می‌توان در حدیث امام صادق علیه السلام یافت. ایشان در تشبیهی، واعظ را مانند کسی می‌دانند که بیدار بوده و طبیعتاً از بسیاری از حقایق پیرامونی خود آگاه است؛ همچنین متعظ را به کسی که خواب و از پیرامون خود غافل است، مانند می‌کنند. امام در ادامه به این نکته چنین اشاره می‌فرماید: بر کسی که از خواب غفلت بیدار شده است و زشتی گناهان و نافرمانی‌ها را به چشم می‌بیند، لازم است که با پند و اندرز، دیگران را نیز از این خواب غفلت بیدار کند: «فَإِنَّ مَثَلَ الْوَاعِظِ وَالْمُتَعِظِ كَالْيَقْظَانِ وَالرَّاقِدِ فَمَنْ اسْتَيْقَظَ عَنْ رُقْدَةِ غَفْلَتِهِ وَ مُحَالَفَاتِهِ وَ مَعَاصِيهِ صَلَحَ أَنْ يُوقِظَ غَيْرَهُ مِنْ ذَلِكَ الرَّقَادِ» (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰ق).

امام صادق علیه السلام همچنین پند دادن به مسلمانان و بیدارگری برای غافلان را بخشی از وظایف زبان، و به عبارت دیگر، زکات زبان دانسته‌اند:

«وَزَكَاةُ اللِّسَانِ التُّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَ التَّيَقُّظُ لِلْعَافِلِينَ وَ كَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَ الذِّكْرِ وَ غَيْرَهَا» (همان، ۵۱). در همین راستا امام علی علیه السلام گوش دادن مردم به سخن عالم ربانی و خدانشناس را موجب بیداری و یقظه آنها معرفی می‌فرماید: «...فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ وَ أَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۱۵۷). مردم! به سخن عالم خدانشناس خود گوش فرا دهید، دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید و با فریادهای او بیدار شوید!

۳-۱۱. نقش «اجابت کردن دعای حرمت» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

بزرگداشت قوانین و خط قرمزهای خداوند با امتثال اوامر و نواهی الهی و رعایت مو به موی آنها نیز در تحقق مقام یقظه تأثیرگذار است (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴).

چنانکه در برخی دعاها به ما این‌گونه آموخته‌اند که ابتدا از کوتاهی‌های خود در پیشگاه خداوند معذرت‌خواهی کنیم و از اینکه پای خود را از حدود الهی فراتر گذاشته و احکام و دستورات او را نادیده گرفته‌ایم، اظهار پشیمانی کنیم و سپس از او بخواهیم که ما را از خواب غفلت بیدار کند؛ و در ادامه دعا کنیم: خدایا! به ما از هر گناهی که ما را از تو دور می‌کند، پناه ده. «وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنَبِكَ، وَ تَعَدِّي طُورِي فِي حُدُودِكَ، وَ مَجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ... وَ تَبْهَيْنِي مِنَ رُقْدَةِ الْعَافِلِينَ، وَ سِنَةِ الْمُسْرِفِينَ، وَ نَعْسَةِ الْمُخْذُولِينَ... وَ أَعِزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَقِّي مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحْوَلُ لَدَيْكَ» (صحیفه سجادیه ۱۳۷۶، ص ۲۲۴).

این دعا دلالت بسیار روشنی بر نقش بزرگداشت قوانین الهی در تحقق مقام یقظه دارد؛ چنانکه امام علی علیه السلام طی دستوری، از ما می‌خواهند که با بهره‌گیری از ابزار تقوا و رعایت حریم‌های الهی، به منزل یقظه وارد شویم: «عِيَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ... أَيَقْضُوا بِهَا نَوْمَكُمْ... وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَصَاعَهَا» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۲۸۴)؛ بندگان خدا! شما را سفارش می‌کنم به تقوا و پرهیزگاری، که پرهیزگاری حقّ خداست بر شما... خود را با پرهیزگاری بیدار دارید... و پند بگیرید از آن کس که آن را تباہ کرد.

امام علیه السلام در این حدیث شریف، نخست یادآور شدند که مراعات حریم الهی، حق خداوند بر بندگان است و بر ماست که در بزرگداشت این حق بکوشیم و از سوء عاقبت کسانی که این حق را ایمال کرده‌اند، عبرت بگیریم؛ سپس از ما می‌خواهند که با استفاده از چنین تقوایی به منزل یقظه پا گذاریم.

۳-۱۲. نقش «هم‌نشینی با نیکان» در «یقظه» از دیدگاه روایات و عرفان اسلامی

از آنجا که همراهی و هم‌نشینی نیکان و عالمان سالک، تأثیر سترگی در تعلم و معرفت به زیاده و نقصان دارد، *خواجه عبدالله* نیز هم‌نشینی با اهل علم و زهد و سلوک را در این مقام لازم دانسته و بر آن تأکید کرده است. نفس سالک در پی هم‌نشینی با نیکان، از آنها رنگ می‌پذیرد و مانند آنها و همچنین به کمک آنها، در مسیر تخلّق به اخلاق الهی قرار می‌گیرد و از آثار یقظه بهره‌مند می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵).

مسئله تأثیرگذاری هم‌نشینی با خوبان در بیداری و یقظه را نیز می‌توان در متون روایی ردیابی کرد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: مجالست با دنیامدران موجب فراموشی و غفلت از ایمان است: «مُجَالَسَةُ أُنْبَاءِ الدُّنْيَا مَسْأَةٌ لِلْإِيمَانِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۴). اینکه امام علیه السلام در این حدیث بر نقش تأثیرگذار هم‌نشینی با بدان در غفلت انسان تأکید فرموده‌اند، دلالت روشنی بر نقش مثبت هم‌نشینی با خوبان در یقظه و رهایی از غفلت دارد. ایشان در همین راستا به همراهی و مصاحبت با علما توصیه می‌کنند؛ چرا که هم‌نشینی با آنها روشن‌بینی و بیداری را به دنبال دارد: «جَاوِرِ الْعُلَمَاءَ تَسْتَبْصِرُ» (همان، ۴۳۰).

نتیجه‌گیری

پس از مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های مورد نظر *خواجه عبدالله* در منزل سلوکی یقظه با آموزه‌های روایی، روشن می‌شود، بسیاری از مطالبی که عارفان درباره منزل یقظه مطرح کرده‌اند و همه مطالب مهمی که پیر هرات در این زمینه در کتاب *منازل السائرین* آورده است، ریشه در شریعت دارد. درباره مقام عرفانی یقظه روایات فراوانی در مجامع روایی اهل بیت معصوم علیهم السلام به چشم می‌خورد که بخشی از آنها از سوی اهل معرفت در مباحث عرفانی مقام یقظه انعکاس یافته است؛ و البته جای کار در انبوه دیگری از روایات یقظه، که در سخنان اهل معرفت در زمینه منزل عرفانی یقظه منعکس نشده است همچنان باقی است. نکات افزوده‌ای در روایات پیرامون یقظه وجود دارد که توجه به آنها موجب غنای هر چه بیشتر مباحث مربوط به مقام عرفانی یقظه خواهد شد. توجه جدی به آنچه امروزه

فقه‌السلوک نامیده می‌شود، ایزاری خواهد بود برای تجزیه و تحلیل انبوه آیات و روایات مربوط به منازل مختلف سلوکی، از جمله منزل یقله. این کار فواید بسیار کاربردی و مهمی را به دنبال خواهد داشت:

اولاً پستوانه محکم این دست از مباحث عرفانی را در آموزه‌های دینی نشان خواهد داد؛

ثانیاً برخی نکته‌های دقیق و ویژگی‌ها و جزئیات احکام منازل، از جمله، منزل یقله، وجود دارد که در روایات به آنها اشاره شده است و توجه به آنها تکمیل‌کننده سخنان اهل معرفت در خصوص هر کدام از منازل خواهد بود؛

ثالثاً از آنجا که شریعت میزان اهل معرفت است، توجه به آیات و روایات مرتبط با هر کدام از منازل، میزانی برای سنجش سخنان عارفان درباره هر کدام از منازل، از جمله منزل یقله، خواهد بود.

به این ترتیب، پس از بررسی مطابقت هر دوازده مؤلفه تأثیرگذار بر منزل سلوکی یقله با روایات اهل بیت علیهم‌السلام، می‌توان همسویی اندیشه‌ی خواجه عبدالله انصاری با شریعت را در این باب نتیجه گرفت. خلاصه این مقایسه تطبیقی در جدول ذیل قابل مشاهده است:

جدول تطبیقی دیدگاه خواجه عبدالله انصاری با شریعت، درباره عناصر تأثیرگذار در منزل یقله

کتاب منازل السائرین	۱. معرفت نعمت	۲. مطالعه جنایت	۳. شناخت زیادت و نقصان ایام	۴. نور عقل	۵. چشم‌داشتن به واردات غیبی	۶. عبرت گرفتن
روایات	إلهی إن أنامتی الغفلة عن الاستعداد للآنک فقد تبهتتی المعرفة بکرم الآنک	لا تستیقظن عاصباً	الهی و قد افیتت عمری فی شره السهو عنک... الهی فلم استیقظ ایام اغتراری بک	من عقل یقظ من عقلته	ناجهم فی قلوبهم و کلمهم فی ذات عقولهم فأصبحوا بنوره یقله	تیقظوا بالعبر
کتاب منازل السائرین	۷. بزرگ-دانشت خداوند	۸. معرفت نفس	۹. تصدیق وعید خداوند	۱۰. شنیدن علم	۱۱. اجابت دعای حرمت	۱۲. هم‌نشینی با نیکان
روایات	أم لیس من نومتک یقله؟... فتعالی من قوی ما أکرمه	ام لیس من نومتک یقله؟... تواضعت من ضعیف ما أجزاک علی معصیته	و کیف لا یوظفک خوف بیات نعمة	فاستمعوا من ربانیکم... و استیقظوا إن هتف بکم	أوصیکم بتقوی الله... ایقظوا بها نومکم	مجالسة أبناء الدنيا منساة للإیمان

منابع

- نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
- صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶ش قم، الهدای.
- مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ابن ابی الجمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، **عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة**، دار سیدالشهداء للنشر، قم.
- املی، سید حیدر، ۱۳۶۸ش، **جامع الأسرار و منبع الأنوار**، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، **الخصال**، قم، جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ق، **إقبال الأعمال**، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ، **المجتبی من الدعاء المجتبی**، ۱۴۱۱ق، **دار الذخائر**، قم.
- ابن قاریاغدی، محمد حسین، ۱۴۲۹ق، **البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی)**، قم، دار الحدیث.
- روح الله موسوی خمینی، ۱۳۷۸، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- امینی نژاد، علی، ۱۳۹۴ش، **آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی (کلیات، تاریخ عرفان، عرفان نظری، عرفان عملی و...)**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۴۱۷ق، **منازل السائرين**، مصحح: علی شیروانی، قم، دارالعلم.
- ، ۱۳۷۷ش، **مجموعه رسائل فارسی خواجه عبد الله انصاری، (صد میدان)**، تهران، توس.
- بارفروش، عبدالرضا، ۱۳۸۵ش، **آسیب شناسی عرفان**، تهران، راه نیکان.
- تلمسانی، عقیف الدین سلیمان بن علی، ۱۳۷۱ش، **شرح منازل السائرين**، قم، بیدار.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۶۶ش، **تصنیف غررالحکم و دررالکلم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۴۱۰ق، **غرر الحکم و درر الکلم**، مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- جامی، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، **نفحات الأنس**، چ سوم، تهران، تهران، اطلاعات.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم، نشر شریف رضی.
- روان فرهادی، عبدالغفور، ۱۳۷۷، **خواجه عبدالله انصاری**، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.
- روحانی نژاد، حسین، ۱۳۹۴ش، **نقد عرفان های صوفیانه**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سرژ بورکوی، ۱۳۸۱، **سرگذشت پیر هرات**، ترجمه روان فرهادی، تهران، الست فردا.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۵ش، **آسیب شناسی عرفان و تصوف**، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- شهیدی، جعفر، ۱۳۷۸ش، **ترجمه نهج البلاغه**، تهران، علمی و فرهنگی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، مشهد، نشر مرتضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، قم، هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵ش، **شرح منازل السائرين**، قم، بیدار.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ش، **عیون الحکم و المواعظ**، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- محاسبی، الحارث بن اسد، ۱۴۲۸ق، **آداب النفوس، مؤسسة الكتب الثقافية**، بیروت.
- محمد سعید، عبد المجید، ۱۳۸۶، **شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی**، ترجمه عزیز الله علیزاده مالستانی، ناشر، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعة**، مکتبه الإسلامیه، تهران.
- ورام بن ابی فراس، مسعودبن عیسی، ۱۴۱۰ق، **تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام**، مکتبه فقیه، قم.
- یزدان پناه، سید یدالله، ۱۳۹۳ش، **مبانی و اصول عرفان نظری**، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.